

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوه و السلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

من الان الى لقاء يوم الدين آمين يا رب العالمين

ما در سالهای گذشته در شب بیست و یکم ماه رمضان با محوریت حضرت امیر(ع) مباحث مختلفی را عرض کرده ایم که به یادآوری اجمالی رؤوس آن مباحث برای ورود به مبحث امشب نیاز مبرم داریم.

در باب حضرت گفته ایم که نام علی (ع) جلوه ای از اسم اعظم خداوند است در عالم کون، عالم ابداع و در

عالم امر.

اسم اعظم خداوند آن اسمی است که ؛ انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له کُن فيكون.^۱ حق تعالی چون در عالم اراده خلقت چیزی را کند به محض اینکه گوید « باش » بلافاصله موجود خواهد شد. باید برای وجود بخشیدن به آن شیء با استفاده از یک نامی بگویند: باش. مولا امیرالمؤمنین می فرماید: باسمی خَلَقْتُ الاشياء. به سبب نام من «علی» خداوند اشياء را خلق کرد.^۲

و باز گفتیم که علی(ع) انسان کامل است. خداوند می فرماید: و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض

خليفة...^۳ بیاد آور آنگاه که پروردگار تو به ملائکه فرمود من می خواهم در زمین جانشینی برگمارم. این جانشین همان انسان کامل است. مفسرین و حضرات عرفاء برای انسان کامل ۵ خصوصیت را قائل هستند که ما با جستجو در بین کلمات حضرت امیر(ع) هر ۵ خصوصیت را در ایشان یافتیم.

و نیز بیان کردیم که علی(ع) افضل الناس بعد از پیامبر است لذا انتخاب او به عنوان جانشین بلافصل پیامبر خدا

عقلاً واجب است .

این فضیلت را از مقایسه کلمات حضرت که منتخب خدا و رسول برای امر ولایت است با کلمات دیگرانی که منتخب مردم برای امر ولایت و رهبری بودند پیدا کردیم.

در رخدادی ابوبکر گفت: مکرر شیطان بر من وارد می شود، اگر دیدید راست می روم همراهیم کنید و اگر دیدید کج می روم راهنمائیم کنید.

در واقعه‌ای عمر چنین گفت: كَلُّ النَّاسِ أَفْقُهُ مِنْ عُمَرُ حَتَّى الْمُخَدَّرَاتِ فِي الْحِجَالِ. همه مردم از عمر دانشمندتر هستند حتی زنان پشت پرده.

خود هفتاد بار به این معنی اعتراف کرده است که لولا علی لهلك عُمر؛ اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک می شد. اما مولایمان حضرت امیرالمؤمنین درحالی که با دست به سینه خود اشاره می کردند فرمودند: «ان ههنا لَعَلِمًا جَمًّا؛ سینه من مملو از جمیع علوم است.» «ایها الناس سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي مردم از من سوال کنید قبل از آنکه مرا از دست بدهید». از بین این سه معلوم است که باید چه کسی را انتخاب کرد.

همچنین مطرح شد که اگر بخواهیم موجودی را بشناسیم، یا از راه ذات است و یا از راه افعال و یا از راه گفتار. اما از راه ذات، شناخت علی (ع) ممکن نیست، که پیامبر (ص)، آن صادق مصدق فرمود: «یا علی ما عَرَفَكَ أَلَا اللَّهُ وَ أَنَا؛ شناخت تو را مگر خدا و من». این فرمایش حکایت از غیر ممکن بودن شناخت ایشان از راه ذات را دارد، که او ممکن الوجودی است که لباس واجب به تن کرده است. از راه صفات و افعال هم شناخت علی (ع) ممکن نیست. او ذاتی است که مجمع جمیع صفات متضاد است، جمع اَضْدَاد است. چگونه ممکن است یتیم نوازی و رأفت با شجاعت، سخاوت با قناعت، حکومت با زهد، پرداختن به امور خلق با عبادت که برقراری رابطه است با حق تعالی و ... در یک نفر آنهم به شهادت همگان به نحو تمام و کمال یافت شود. این صفات که کنار یکدیگر قرار می گیرد جز تحیر برای انسان ره آورد دیگری ندارد. از حیث گفتار و کلام شخصیتی که فصاحت و بلاغت عرب به او زنده شد، در رابطه با کلام او گفته اند که کلامه دون کلام الخالق و فوق کلام المخلوق. کلامی پایین تر از کلام خداوند و بالاتر از کلام بشر است. به حق شهریار زیبا سروده است:

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
و نیز از معتبرترین روایات شیعه و سنی در باب فضائل ایشان قلیلی از دریای بیکران آن کرامات را گفتم و در این زمینه راه انصاف و اعتدال را پیمودم که نه در حق ایشان دچار غلو بشوم و نه حدیث جااعلان را بگویم چون جاهل به این مواضع نیستم.

رسول خدا فرمود: «انَّ عَلِيًّا مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ؛ عَلِيٌّ فِي ذَاتِ اللَّهِ حَقٌّ پُوشِيْدِه شْدِه اسْت.» و باز فرمود: «عَلِيٌّ خَيْرُ الْبَشَرِ وَ مَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ؛ عَلِيٌّ (ع) بَهْتَرِيْن بَشَر اسْت، هَر كِه اِيْن رَا مَنَكْر شُوْد بِه تَحْقِيْق كَاْفِر شْدِه اسْت.»

حدیث طبر، منزلت، بساط، مؤاخات، کسر اصنام، ولادت در بیت الله، ردّ الشمس، حدیث ثقلین و... که در باب فضائل اوست و در این ضیق وقت مجال گفتن آن نیست.

و باز گفتم سخن دشمن و دوست را در باب علی (ع) که از آن جمله است؛ مُحَفَّن بن ابی مُحَفَّن ظَبِّي در شام بر معاویه وارد شد (معاویه فرزند ابوسفیان است سردسته مشرکین مکه که ۲۱ سال از زمان رسالت پیامبر را مشرک بوده است و در سال هشتم، سال فتح مکه از روی ترس اسلام آورد، مادر معاویه نیز هند دختر عتبه است که عتبه نیز از رهبران مشرکین مکه بوده و معروف است به مخالفت و لجاجت با رسول خدا) معاویه پرسید: از کجا می آیی؟ گفت: از پیش مردی که بسیار ترسو است، بسیار بخیل است و اصلاً سخن دان نیست. معاویه پرسید: از نزد چه کس می آیی؟ گفت: از نزد ابوالحسن علی بن ابیطالب. معاویه گفت: علی ترسو است؟ تمام شجاعان عرب آرزوی پیروزی در نبرد با او را با خود به گور بردند، علی بخیل است؟ اگر او در خانه از طلا و کاه داشته باشد اول طلا را در راه خدا انفاق می کند، علی سخن دان نیست؟ فصاحت و بلاغت را او در بین عرب متداول کرده است. مُحَفَّن گفت: ای معاویه اگر چنین است که می گویی پس چرا حکومت را به علی نمی دهی؟ معاویه در پاسخ گفت: مشکل من با علی این نیست که علی صلاحیت حکومت را ندارد بلکه علی شایسته ترین فرد برای حکومت است مشکل ما با علی بر سر دنیا است من در حکومت طالب دنیا هستم و علی دنیا را طلاق داده است اگر به حکومت برسد به ما چیزی نمی دهد، وَالْمُلْكُ عَقِيمٌ ما هم به او نمی دهیم. الْفَضْلُ لِمَا شَهِدَ بِهِ الْأَعْدَاءُ فَضْلِيَّةَ أَنْ اسْتَكْبَرَتْ عَلَيْهِمْ دُشْمَانَانِ بِهْ أَنْ اعْتَرَفَتْ بِأَنَّهَا كَانَتْ عَلَيْهِمْ دُشْمَانَانِ .

الگو برای تبعیت است

این همه از خصوصیات، کمالات و مناقب حضرت علی (ع) را در سالهای گذشته عرض کردم تا این را بگویم؛ انسان موجودی است که فطرتاً کمال طلب است. اگر چه این کمال طلبی و کمال گرایی در او به عنوان یک اصل فطری موجود است اما در تعیین این کمالات راه درست را نپیموده است بنابراین این موجود کمال گرا همواره به دنبال الگو و اسوه بوده است. در مسیر کمالات الگویی کامل که بتواند به او اعتماد کند تا به هدف خودش یعنی نیل به کمالات شایسته

شأن انسانی برسد. بنابراین انتخاب الگو مطابق با نیاز فطری او است. اما هدف از انتخاب الگو این است که از آن تبعیت بشود آنچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا». مسلماً برای شما در زندگیتان رسول خدا سرمشق نیکویی است برای کسانی که خواهند به رحمت خداوند برسند و در روز قیامت سرفراز باشند».

برای رسیدن به رحمت خداوند و یک رستاخیز آباد، روش پیامبر برای ما الگو است. لذا قانون الگوها تبعیت کردن از آنها می‌باشد نه مثل آنها شدن. چرا که مثلثیت در فلسفه باطل است، فلاسفه می‌فرمایند اجتماع مثلین باطل و محال است لذا اگر نمی‌توان مثل الگو شد ولی باید از آن تبعیت کرد. حال که لازم است از الگو تبعیت کرد لازم است آن الگو از خصوصیات و فضائلی برخوردار باشد که در دیگران موجود نباشد. که اگر این خصوصیات را دیگران هم داشتند دیگر دلیلی نداشت به او اقتدا کنند. ما فضائل علی بن ابیطالب را گفتیم تا ببینیم که این فضائل در دیگران نیست و لذا او شایستگی سرمشق بودن را دارد.

در حدیثی پیامبر به امیرمؤمنان فرمود: ای علی! بی‌شک کسی را که از تو پیروی می‌کند هدایت خواهی کرد، آن که با روش تو و سیره تو مخالفت کند به طور قطع تا روز قیامت گمراه خواهد بود.^۴ و در حدیث دیگر رسول خدا به عمار فرمودند: ای عمار! اگر دیدی علی به تنهایی از یک راه می‌رود و تمام مردم به راهی دیگر روان هستند، به راه علی برو زیرا او تو را به گمراهی نمی‌کشانند و تو را از مسیر هدایت و رستگاری خارج نمی‌سازد.^۵

با توجه به این امور که انتخاب اسوه و الگو مطابق است با یک نیاز فطری که، انسان فطرتاً موجودی است کمال‌گرا و از طرفی چون در راه‌یابی به کمالات به تنهایی ممکن است راه را اشتباه برود باید از بین الگوها کسی را انتخاب کند که او را گمراه نکند. و لذا آن الگو باید دارای فضائل و خصوصیت‌هایی باشد که بتوان با وجود آن ویژگی‌ها به آن الگو اعتماد کرد.

سیره حضرت:

با توجه به دو حدیث پیامبر که گذشت و خصوصیات و فضائلی که در حضرت امیرالمومنین علی (ع) وجود دارد او برای اقتدا کردن در راه و روش زندگی بهترین شخص بعد از پیامبر است. سیره بعضی روش عملی در زندگی. این روش عملی را در مورد مولی امیرالمومنین علی (ع) می‌توان در هفت بخش تقسیم کرد:

(الف) سیره عبادی (ب) سیره خانوادگی (ج) سیره اجتماعی (د) سیره سیاسی (ه) سیره اقتصادی (و) سیره قضائی (ز) سیره نظامی

سیره عبادی: او یگانه شخصیتی است که در خانه خدا چشم به جهان گشود چنین مولودی آنچنان خدا را می شناسد که او را با چشم جان می بیند و درباره او به کمال یقین می رسد. حضرت فرمود: «أَنْتِ لَعَلَىٰ يَقِينٍ مِنْ رَبِّي وَغَيْرِ شَهْبِهِ مِنْ دِينِي»^۶. من درباره پروردگارم به سر منزل یقین رسیده ایم و تردیدی در دینم ندارم». « مَا شَكَّكَتُ فِي الْحَقِّ مُذْ أُرِيْتُهُ. از آن زمان که خدا را دیدم هیچگاه در مورد او شک نکردم»^۷.

با این حساب جهان بینی حضرت یک جهان بینی شهودی است مبتنی بر ادراک حضوری ذات حق به شهود قلبی. در حدیث پیامبر می فرماید: « يا علي ما عَرَفَ اللهُ إِلَّا أَنَا وَ أَنْتَ »^۸. خداوند را شناخت مگر من و تو». از این حدیث فهمیده می شود که جنس شناخت و معرفت رسول الله و حضرت علی نسبت به خدا با سایر شناختها فرق دارد. این معرفت ادراک حضوری است به شهود قلبی که انسان کامل از آن بهره مند می گردد. لذا حضرت نماز خواندن را زیارت خداوند تلقی می کند. در تفسیر قد قامت الصلوه چنین می فرماید: هنگام زیارت معبود فرا رسیده است ، زمان مناجات و پذیرفته شدن خواهشها و برآورده گشتن حاجات رسیده است ، زمان راه یابی به درگاه حق و کرامت خداوند ، عفو و خوشنودی و آمرزش خداوند رسیده است^۹.

لذا برای این عبارت آنچنان اهتمام داشت که ابن عباس نقل کرد: در جنگ صفین امیرالمومنین علی گاه می جنگید و گاه آسمان را نگاه می کرد. از حضرت سوال کردم که این چه روشی است؟ فرمود: به خورشید نگاه می کنم تا وقت نماز را بدانم و آنرا از دست ندهم. ابن عباس می گوید از حضرت سوال کردم آیا شما در جنگ مجال فکر کردن به چیز دیگری را هم دارید؟ یعنی آیا می توانید به نماز فکر کنید؟ حضرت فرمودند: ما برای چه چیزی با آنان می جنگیم؟ آیا برای غیر از نماز است که با آنان می جنگیم^{۱۰}.

حالش برای نماز آنچنان بود که امام صادق (ع) می فرماید: آن حضرت هنگام نماز رنگ چهره اش به حدی تغییر می کرد که این تغییر حالت به طور کامل در چهره اش آشکار و مشهود بود.^{۱۱} آنچنان در نماز حضور پیدا می کرد که گویی جز این نماز چیز دیگری وجود ندارد. مورخان نوشته اند: برای حضرت در بین دو سپاه سجاده ای انداختند و حضرت مشغول نماز

شد به دور از هر گونه هیاهو با اینکه از دو طرف سپاه، بارش تیر بود اما حضرت به آنها توجه نداشت و غرق در راز و نیاز خود بود.^{۱۲} ابودرداء می گوید: هیچ مناجاتی را محزونتر و جانسوزتر از مناجات علی بن ابیطالب با خداوند ندیدم. او خود را در بین نخلستانها از مردم مخفی می کرد آنگاه می گفت: «خدایا چه بدیهایی که از من در برابر تو سر زده است و تو با نعمتهایت پاسخم داده‌ای. چه گناہانی را که مرتکب شده ام و تو با کرامت از آنها چشم پوشی نمودی و آنها را پنهان کردی. خدایا اگر عمرم در عصیان و سرپیچی در برابر تو سپری شد و نامه عملم پر از گناه گردید غیر از بخشش تو آروزی و جز به رضایت تو امیدی ندارم.» می گفت و می گریست و بیهوش می شد.^{۱۳} حضرت صادق (ع) می فرماید: به خدا سوگند پس از وجود نازنین پیامبر کسی را یارای انجام دادن اعمالی که آن حضرت انجام می داد نبود مگر علی و به خدا سوگند هیچ آیه و حکمی بر پیامبر نازل نشد مگر آنکه به دلیل اعتمادی که به علی داشت و طاقتی که در او بر انجام عمل بود فقط با او در میان می گذاشت.^{۱۴}

سیره خانوادگی: مهر و شفقت امیرالمؤمنین علی (ع) به همسرش حضرت فاطمه زهرا (س) آنچنان بود که فرمود: به خدا سوگند هیچگاه فاطمه را به اکراه به کاری وا نداشتم و او را ناراحت نکردم و خشمگین نساختم تا خداوند او را نزد خود برد. هرگاه به او نگاه می کردم همه ناراحتی‌ها و واندوه‌ها و غم‌هایم را از یاد بردم.^{۱۵} امام صادق می فرماید: امیر مومنان به خانه هیزم و آب می آورد خانه را جاروب می کرد.^{۱۶} با اینکه رسول خدا برای این خانواده کارها را تقسیم نموده بود و وظیفه علی را کار بیرون و وظیفه فاطمه را کار درون منزل مشخص کرده بود اما حضرت امیر در کارهای خانه فاطمه زهرا را یاری می کرد.

علی (ع) می فرمود: مبدا به زنان خود ستم روا دارید آنان را از حق خویش محروم نسازید هر کس به اندازه یک درهم گوشت برای همسر و فرزندان خویش تهیه کند مانند کسی است که برده ای از فرزندان حضرت اسماعیل را آزاد کرده است.^{۱۷} این جمله بدان معنی است که هر زنی به حسب موقعیت اجتماعی خودش یکسری حقوق دارد.

سیره اجتماعی: ایشان قائل به حقوق و کرامت انسانها بود. اساساً در برخورد با مردم دو روش می توان در پیش رو گرفت داشت:

الف) رفتاری مبتنی بر اهانت و بی‌احترامی به دیگران و تحقیر کردن مردم، که روش فرعون بوده *فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ*. فرعون مردم خود را تحقیر کرد و آنان از او پیروی نمودند.^{۱۸}

ب) رفتاری مبتنی بر احترام به حقوق دیگران. حضرت امیر در رفتارهای اجتماعی با مردم طرفدار روش دوم بودند. برای دسترسی به سیره اجتماعی حضرت می‌توان در این زمینه می‌توان به دستورالعمل حضرت امیر به مالک اشتر رجوع کرد. در دیدگاه امیرالمؤمنین مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول که برادران دینی او هستند و دسته دوم کسانی که با برادران دینی در آفرینش یکسان هستند. خداوند فرموده است: *لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ*. ما فرزندان آدم را با کرامت خلق کرده‌ایم.

حضرت صادق می‌فرماید: که روزی حضرت امیر(ع) در دوران خلافت خویش با یک شخص اهل کتاب برخورد کرد. آن مرد که امام را نمی‌شناخت از ایشان پرسید مقصدت کجاست؟ امام فرمود: عازم کوفه هستم. مقداری از راه را با هم آمدند تا به یک دو راهی رسیدند که مسیرشان از یکدیگر جدا می‌شد، اما علی(ع) از راه کوفه نرفتند و با آن مرد مقداری از راه را هم مسیر شدند. آن شخص پرسید: مگر نگفتی عازم کوفه هستی پس چرا از آن راه نرفتی؟ امام فرمودند: عازم کوفه هستم اما خواستم مقداری از راهت را با تو همراهی کرده باشم تا حق رفاقت را به جا آورده باشم، چون پیامبر ما دستور داده است که هرگاه دو نفر در راهی هم مسیر شدند برگردن یکدیگر حق پیدا می‌کنند لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی چند قدم بدرقه کند. آن مرد اهل کتاب گفت: بی شک هرکسی پیرو این مرد شده ست به خاطر اینگونه رفتار بزرگوارانه او بوده من هم به کیش پیامبر شما در آمدم.^{۱۹} این چنین است که انتخاب علی به عنوان الگو انسان را گمراه نمی‌کند.

علی(ع) در برخورد با طبقات محروم جامعه روشی را اتخاذ می‌کردند تا شخصیت سائل به حال خودش باقی بماند. ایشان می‌فرمودند: حاجتمندان حاجت خود را روی کاغذ بنویسند تا هم خواری درخواست در چهره آنان نمایان نشود و هم به مرادشان برسند.^{۲۰} کارگزار ایشان، درآمد ملک شخصی حضرت را برایشان آورد حضرت بلافاصله آن درآمد را بین فقرا تقسیم نمود. آن کارگزار می‌گوید: عصر همان روز علی را دیدم که شمشیر خود را برای فروش آورده است تا برای

خانواده خود نانی تهیه نماید. این نوع بخشش نهایت ایثار است. ایثار یعنی مقدم کردن دیگران بر نفس خود و کسی تا تسلط کامل بر نفس خود نداشته باشد نمی تواند دیگران را بر خود مقدم بدارد.

روش حضرت امیر در خوراک این بود که طعام حلال میل فرماید لذا گاه از هفتاد لقمه مباح می گذشتند تا این مقصود حاصل بشود. می فرمودند: شکمهایتان را مقبره حیوانات قرار ندهید با این روش نفس سرکش را به ریاضت عادت دهید تا طغیان نکند. این روش برای حضرت امیر در زمانی بود که ایشان درآمدی از اموال و املاک شخصی خود داشتند. این نحوه از زندگی اولاً از این جهت بود که با فقرا همدم باشند تا آنچه را که آنها جبراً می چشند حضرت از روی اختیار خود بچشند و ثانیاً از این جهت بود که نفس را به ریاضت عادت دهند تا سرکشی نکند.

در زمینه سیره، احادیث بسیار زیادی وجود دارد که بیان کننده روش زندگی مولی امیرالمومنین در ابعاد مختلف زندگی است ولی ما به همین مقدار بسنده می کنیم.

آنچه که مهم است این است که ما به عنوان مأموم، مرید، محب و شیعه حضرت امیر (ع) چقدر شبیه ایشان زندگی می کنیم و به چه میزان روش حضرت، در زندگی ما نقش دارد؟ ره آورد این بحث نقد خودمان باشد. وجه تشابه بین خودمان و ائمه معصومین (ع) را پیدا کنیم، اگر وجهی بود امیدوارم باشیم که در صراط مستقیم ایشان هستیم و اگر نبود تجدید نظر کنیم.

منابع:

- ۱- سوره یس آیه ۸۲
- ۲- بحرالمعارف، مولی عبدالصمد همدانی
- ۳- سوره بقره آیه ۳۰
- ۴- امالی شیخ طوسی، ص ۴۷۹
- ۵- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۱۸۸
- ۶- نهج البلاغه، خطبه ۲۲

- ۷- همان، خطبه ۴
- ۸- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۷۶
- ۹- معانی الاخبار، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۴۸
- ۱۰- ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۲
- ۱۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۱۰
- ۱۲- ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۲، ص ۲۲
- ۱۳- مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۲۴
- ۱۴- ارشاد، شیخ مفید ج ۲
- ۱۵- بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۱
- ۱۶- کافی، کلینی، ج ۵، ص ۸۶
- ۱۷- بحار الانوار، مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۲
- ۱۸- سوره زخرف، آیه ۵۴
- ۱۹- کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۷
- ۲۰- کشف الغمّه، اربلی، ص ۹۳.